

آخرین گفت و گو با مرحوم آیت الله روحانی مدرس حوزه علمیه قم

حوزه باید به تفسیر قرآن اهتمام جدی بورزد

نشستن در پای سخن برخی از فقیهان و چهره‌های شناخته شده تحقیق و پژوهش دینی - قرآنی که عمری را در این راه صرف کردند و خدمات و برکات فراوانی از خویشی بر جای نهاده‌اند، هم آموزنده است و هم راهگشا.

آیت الله حاج سید مهدی روحانی از جمله این شخصیت‌هایی بود که ژرف‌اندیشی و تعمق در کار به همراه توجه به نظریات و تحولات تازه در عالم اندیشه و تفکر دینی در کار و کردار علمی و شخصی وی حس می‌شد. وی مدرسی صاحب بصیرت، تلاشگری ژرف نگر، استادی دلسوز و شکیبا، عالمی عامل و فقیهی مردم دوست بود. در روایت حدیث اهل بیت از جمله چهره‌های قابل اعتماد و از ثمرات ذی‌قیمت حوزه علمیه قم به شمار می‌رفت. وی فقیه بود، اما فقه را برای خدمت به مسلمانان فرا گرفته و به قول سعدی درس و مکتب و فقه و حدیث نیاموخته بود که تنها گلیم خویش از آب بر کشد، بلکه در تمامی عمر در تلاش و تکاپوی نجات دادن دیگر غریق‌ها نیز بود.

استاد روحانی در تفسیر قرآن نیز صاحب توانایی‌های منحصر به فردی بود و تفاسیر وی همه‌گانه در خدمت اعتلای فرهنگی مسلمانان قرار داشت. در بین طلبه‌ها و مردم می‌زیست و برای خود عنوان و مرزی قائل نشده و همین راهم برای خود افتخاری به حساب می‌آورد.

استاد روحانی محضر بزرگانی چون آیت الله العظمی بروجردی و امام خمینی (ره) را در کمره و شاگردانی فاضل و متدین نیز از سال‌ها تدریس وی بر جای مانده‌اند که به خدمات علمی و دینی مشغولند.

امادست تقدیر اجازه نداد تا این چهره فروتن همه عرصه دیانت و تقوی بماند و به خدمات علمی و فقهی خویش تداوم بخشد. گفت و گوی زیر حاصل نشست است که هیات تحریریه «نور علم» با آن بزرگوار و در زمان حیاتشان انجام دادند، با تسلیت در گذشت این عالم ربانی، این گفت و گورا می‌خوانیم.

قسمت‌های دیگر از فرائد را که در نجف به اتمام نرسیده بود و قسمتی از مکاسب را اینجا خدمت امام (مدظله‌العالی) خواندم بعد در سنه (۱۳۶۵ هجری قمری) که مرحوم آیت الله بروجردی به قم تشریف آوردند من از همان وقت در درس خارج ایشان شرکت کردم، عمده درس خارج بنده خدمت ایشان و مرحوم آیت الله آقا سید محمد محقق داماد بود که تا همین اواخر نیز ادامه داشت و دیگر از اساتید مرحوم آیت الله حجت و آیت الله حاج سید حامد خوانساری و آیت الله علامه طباطبایی بودند، پس از اتمام سطح اشتغال ما در حوزه منحصر به بحث و بررسی همان مباحثی بود که این آقایان عنوان کرده بودند. بعد هم خودمان در حوزه تدریس قسمت‌هایی از سطح را شروع کردیم و این اواخر به تدریس خارج خمس و یک درس خارج اصول مشغول بودیم که پس از انقلاب، قسمت اعظم شاگردان با استعلافا مسؤولیت‌هایی در تشکیلات کشوری به عهده گرفتند و در نتیجه، درس به علت عدم حضور شاگردانی قوی و جدی به تعطیل کشانده شد.

هم مباحثه‌های ما اکنون عبارت از آقایان حاج سید موسی شبیری زنجانی، و حاج میرزا علی احمدی میانجی و حاج میرزا احمد آذری قمی و... می‌باشند. سابق بر این هم با عده‌ای از آقایان تا حدودی که به یاد دارم مانند امام موسی صدر و شهید بهشتی و آقای حاج سید عبدالکریم موسوی اردبیلی و عده‌ای دیگر درس و بحث‌های مشترکی داشتیم.

اگر حضرت تعالی غیر از فقه در زمینه‌های دیگر مانند تاریخ فقه، تفسیر و... نوشته‌ای دارید درباره آنها توضیحاتی بفرمایید؟

○ من در طول مطالعات جنبی و خارج از برنامه حوزه که فقه و اصول است یک نکته اساسی را متوجه شدم که می‌خواهم آن را به فضایی محترم نیز تذکر دهم و آن اینکه آقایان باید در مطالعات جنبی‌شان ترتیبی اتخاذ نمایند که وقت و مطالعه‌شان به هدر نرود، انسان دوست دارد همه چیز بداند، می‌خواهد تاریخ بداند، تفسیر بداند، حدیث بداند، بروضع سیاسی و اجتماعی دنیا مسلط باشد ولی یک نفر به تنهایی نمی‌تواند در همه این رشته‌های علمی مطالعه کرده و تخصص پیدا کند روی این اصل من پس از مطالعات زیاد در رشته و زمینه‌های مختلف متوجه شدم که چون این مطالعات در یک یادورشته مشخص و خاصی نبوده لذا قسمت عمده‌ای از آنها بی‌فایده بوده و به هدر رفته است. پس از آن، دو موضوع مشخص را که یکی از آنها تفسیر بود در برنامه مطالعات جنبی خودم قرار دادم، چه آنکه این احساس

حضرت آیت الله لطفاً اگر نکاتی در مورد وضع تحصیلات اولیه، اساتیدتان و در مورد تجاری که در ارتباط با نحوه درس خواندن و مباحثات خود در طول تحصیل کسب فرموده‌اید، و همچنین در مورد نکته‌های لطیفی که از اساتیدتان به خاطر دارید به منظور راهنمایی خوانندگان مجله در اختیار ما بگذارید، بسیار سپاسگزار خواهیم بود.

○ در مورد سوالاتی که فرمودید چون، زمان درازی سپری شده من اکنون چیز واضحی به خاطر ندارم، ولی به طور کلی می‌توان گفت: وقتی که ما شروع به تحصیل کردیم به علت تسلط حاکمیت پهلوی بر حوزه‌های علمی، این حوزه تقریباً هیچ رونقی نداشته و مشکلات زیادی در پیش پای طلاب علوم دینی قرار داشته در تمام حوزه علمیه قم تنها دو سه نفر که یکی از آنها بنده و دیگری آقای شیخ محمدحسین، آقا زاده مرحوم آیت الله آقا شیخ عبدالرزاق قائنی بود.

در سنین جوانی علاقه به تحصیل علوم دینی نشان داده و مشغول بودیم البته پس از شهریور ۱۳۲۰ روز به روز بر تعداد طلاب جوان در حوزه افزوده شد، برنامه مقطعی درس نیز همان بود که پیش از انقلاب در حوزه معمول بود، طلبه از همان ابتداء از شرح امثله شروع می‌کرد و بعد به ترتیب صرف میر، تشریف و... را می‌خواند ولی در آن دوران هیچگونه انگیزه و شوقی برای تحصیل در حوزه‌ها وجود نداشت در آن وقت یکی از اساتید ما مرحوم آقای آقا شیخ عبدالرزاق قائنی (رضوان الله تعالی علیه) بودند که بعدها به تهران منتقل شدند و در آنجا امامت جماعت مسجد صبحی در نزدیکی‌های میدان شوش را به عهده داشته و به عنوان یکی از مدرسین مدرسه مروی مشغول تدریس شدند، مرد بسیار وارسته و بزرگواری بودند که ما از سیوطی تا مکاسب را به همراهی آقا زاده ایشان، آقا شیخ محمدحسین در محضر ایشان، استفاده کردیم، البته در این بین اساتید دیگری نیز بودند و تاجایی که به خاطرمانده جناب آقای علوی، داماد آیت الله گلپایگانی، آقای شیخ جعفر صبوری که الان در کاشان تشریف دارند و آقایان دیگری از جمله آنان بودند که ما دوره سطح را در خدمت ایشان تلمذ می‌کردیم و پس از مدتی در سال (۱۳۶۲ ه.ق) که ۱۹ سال بیشتر نداشتیم به قصد ادامه تحصیل عازم نجف اشرف شدم، تقریباً یکسال در آنجا ماندم قسمت عمده کفایه و رسائل و مکاسب را به ترتیب خدمت آقایان: مرحوم آقامیرزا یاقر زنجانی و مرحوم آقای حاج میرزا حسین یزدی و مرحوم آقا سید حبیب یزدی خواندم بعد که دوباره به قم بازگشتم، بمقداری از رسائل یعنی باب برائت و اشتغال و

همواره مرا رنج می داد که به یک چنین کتاب با عظمتی که رسالت پیامبر عظیم الشان ما از جانب پروردگارش می باشد و محور تمام معارف اسلامی است، فضلاء ما چندان رغبتی از خود نشان نمی دهند مثلاً ندانستن معنی آیه یا آیاتی از آن را برای خود عیب نمی دانند، ولی در رابطه با سوالاتی در پیرامون مسایل فقهی، اصولی و ادبی حساسیت خاصی از خود نشان می دهند، چنانکه اگر در مقابل چنین سوالاتی نتوانستند جواب و توضیح قانع کننده ای بدهند آن را برای خود نقص بزرگی به شمار می آورند، وظیفه همه مسلمانان بالخصوص حوزه های علمیه و طلاب و علماء و بزرگان است که به قرآن کریم و مطالعه آن از بعدهای مختلف و بی شمار آن اهمیت بسزایی بدهند، براین اساس، بنده مطالعاتی پیرامون قرآن انجام داده و یادداشت های پراکنده و نامرتبی از آن برداشته ام و علت نامرتب بودن یادداشت های من در این مورد آن بوده که انگیزه من از آن نه تهیه و ترتیب کتابی در این زمینه، بلکه آماده کردن وسیله ای به منظور حفظ کردن و به خاطر سپردن پاره ای از مفاهیم قرآنی و معانی لغات و اصطلاحات به کار رفته در آن بوده است.

موضوع دیگری که بر حسب ذوقم توجه مرا سخت به خود جلب کرده بود، مطالعه و بررسی های تحلیلی در تاریخ فرق و مذاهب اسلامی بود که در این زمینه هم مقدار زیادی یادداشت تهیه کرده ام، نکته دیگری که یادم رفت خاطر نشان بکنم این است که با توجه به آیه شریفه: **ان هذا القرآن یقُصُّ علی بنی اسرائیل اَکْثَرَ الَّذِی هُمْ فِیهِ یَخْتَلَفُونَ...** و آیه شریفه: **وانزلنا الیک الکتاب بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ الْکِتَابِ وَ مَهْمُماً عَلَیْهِ...** به خوبی می توان فهمید که قرآن همه مسائلی را که تورات و انجیل در برنامه کار و راهنمایی خود قرار داده اند، مطرح کرده و بدان ها نظر دارد، بنابراین با توجه و دقت روی مضمون این سه کتاب پیرامون مساله یا مسایل معینی، به آسانی می توان موارد اتفاق و اختلاف آنها را مشخص کرده و روی آنها ارزشیابی به عمل آورد، از موقعی که متوجه این موضوع شدم، بلافاصله دست به کار شده و برای آسان کردن و بهتر نشان دادن نتیجه کار، روشی را که عبارت از نوعی علامت گذاری باشد به کار گرفتم، مثلاً آیات مربوط به آفرینش حضرت آدم از هر سه کتاب را زیر هم می نوشتم و در مواردی که هر سه با هم توافق کامل داشتند - به منظور نشان دادن توافق کامل میان آنها - زیر آیات متوافق خط مستدی می کشیدم و در مواردی که فی الجمله با هم توافق داشتند زیر آنها خط مقطع می کشیدم و در پایان هر باب، نقاط اختلاف انجیل و تورات با قرآن را تفصیلاً برمی شمردم.

شنیده ایم شما جلساتی در رابطه با تفسیر دارید که مدتی است ادامه دارد، درباره اثری که این جلسات در رشد و پرورش فکری طلاب می تواند داشته باشد توضیح بفرمایید.

این جلسات تقریباً مدت ۴۰ سال است که روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته در ایام تحصیلی، بدون وقفه تشکیل می شود و مهمترین اثر آن شاید روی خودمان یعنی حاضرین در جلسه باشد که طرز تلقی و تفکر آنها را در تفسیر قرآن به مراتب به هم نزدیک و نزدیکتر ساخته است، مادر این جلسات مباحثی را در ذیل هر آیه که از نظر اهمیت جلب توجه نمی کند دنبال نمی کنیم و تنها مسائلی که مهم و اساسی بوده و یا نوعی تازگی داشته باشد، مطرح و به بحث و تحقیق گذاشته می شود و من نظریات خود در این موارد را در حاشیه تفسیر جوامع الجامع یادداشت کرده ام و غیر از این ها به جز تفسیر سوره فجر و سوره حمد چیز دیگری درباره تفسیر ندارم.

از آن جلساتی که قبلاً داشتید، منظوم جلساتی است که طی سالهای سی و...

بله ما در دوران دکتر مصدق، زمانی که توده های تبلیغاتی وسیعی در سطح کشور راه انداخته بودند یا شرکت عده ای از دوستان، جلساتی تشکیل می دادیم و هدف این جلسات، مبارزه و روشن کردن طبقات مختلف مردم در مقابل تبلیغات و هو و جنجالهای این آقایان بود، ما در این جلسات مطالب فلسفی و دینی لازم را به بحث می گذاشتیم و پس از تهیه مطالب مورد نیاز آنها را در اختیار نویسندگان و مجلات و روزنامه هایی که علاقه مند به چاپ و انتشار بودند می گذاشتیم عده ای از بزرگان که حالا خیلی هایشان شهید شده اند کم و بیش در این جلسات شرکت می کردند از آن جمله مرحوم مطهری و مرحوم بهشتی و مرحوم مفتاح و دیگر آقایان تشریف



قسمتی از صفحه فهرست سوره ها
تذهیب با استری از طلای ناب
و پوشش رنگ عقیق
اثر بهرام سالکی

می آوردند، البته حضور افراد جلسه در آن به طور مرتب و الزامی نبود، بلکه یک حضور دلخواهی بوده و بستگی به داشتن وقت و حال و حوصله آقایان داشت، یادم هست که امام موسی صدر نیز گاهی در جلسات مزبور شرکت می کردند.
در این جلسات چیزی به صورت کتاب که نتیجه تشکیل آن باشد تهیه شد یا نه؟

○ من خودم از مطالب طرح شده در این جلسات چیزی به صورت کتاب مرتب نکردم، ولی به طور قطع اقدامات وسیعی در مقابل منطق عوام قریبانه گروه های چپ و توده ای ها انجام شد، البته نمی گویم که همه این اقدامات ریشه اش از جلسات ما بود ولی قسمت عمده آن از جلسه مذکور سرچشمه می گرفت، مثلاً حضرت آقای مکارم شیرازی که وقت زیادی برای مقابله با تبلیغات توده ای ها صرف می کردند، به طوری که خارج از جلسه ما خودشان جلساتی ترتیب داده و فعالیت چشمگیری از نظر تقریر و تحریر از خود نشان می دادند از افراد جلسه ما بوده و کتاب معروف و پر بار خود «فیلسوف نماها» را پس از تشکیل آن جلسه تالیف و منتشر کردند.

تا آنجایی که ما اطلاع داریم یکی از کارهای مهمی که شما و مرحوم احمدی میانجی در دست اقدام داشتید، جمع آوری احادیث اهل بیت از کتب اهل تسنن است، در مورد کیفیت کارتان و درباره اثری که این کار ممکن است روی فقه شیعه داشته باشد و در مورد اهمیت و ارزش آن مطالبی بفرمایید.

○ این کار، کار بسیار مهمی است، تاکنون کسی از شیعیان به انجام آن اقدام نکرده است، علمای سابق ما مثل شیخ مفید (رضوان الله تعالی علیه) و قبل از ایشان شیخ صدوق و بعد از ایشان شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی و علمای دیگر ما مقدار زیادی حدیث از اهل بیت پیغمبر را از افرادی از اهل سنت و نیز پیرامون فضائل اهل بیت از طرق اهل سنت در تالیفات خود نقل فرموده اند، امالی صدوق، امالی طوسی، خصال و معانی الأخبار و توحید صدوق پر از روایاتی است که از اهل سنت نقل کرده اند و مقدار زیادی از روایات اهل بیت (ع) هست که علماء و محدثین اهل سنت از طرق خودشان آنها را در کتابهای خود نقل کرده اند که تعداد چنین روایاتی در کتب آنان بسیار زیاد و چشمگیر است و قسمت زیادی از این احادیث با عقاید ما سازگار و برای ما قابل تمسک می باشند، بدین معنی که پس از رسیدگی های لازم می توان به آنها استناد جست، خصوصاً آن که عده ای از محدثین آنها اگر چه از نظر مذهب با ما مخالفند ولی مردمان موثق و اهل صدق هستند اگر روایات این دسته از علمای اهل تسنن که به طرق

خودشان از اهل بیت رسول خدا(ص) نقل کرده‌اند، جمع‌آوری و به صورت کتاب در آید یک منبع و مدرک غنی فقهی به دست خواهد آمد که در باروری و شکوفایی بیشتر فقه شیعه بی‌تأثیر نخواهد بود، براین اساس بود که ما اقدام به انجام این مهم علمی و دینی کردیم و برای اینکه این کار به نحو صحیحی انجام شود، شروع به استخراج و جمع‌آوری کلیه روایاتی که از اهل بیت پیغمبر، یعنی حضرت امیرالمؤمنین(ع) و حضرت فاطمه(س) و بقیه ائمه اثنی عشر(ع) در کتب حدیث که مورد اعتماد اهل سنت و از طرق آنها نقل شده نمودیم، البته روایات کسان دیگری نیز مانند زیدین علی - که از حضرت امیر و گاهی از امام باقر(ع) روایت می‌کند - را وارد کردیم و همچنین روایات ابن عباس از حضرت امیر و ابن عباس از اهل بیت رسول خدا(ص) را نه زیاده بر این و اما سبک و روشی که ما در این کار پیش گرفتیم موضوع بندی احادیث و قرار دادن هر دسته از آنها در موضوع مناسب آن بود که در این بین بیشترین رقم احادیث، تعداد احادیث فقهی و پس از آن به ترتیب روایات تفسیری و اخلاقی و فضایل و تاریخی و... می‌باشند و در پایان این مطلب ناگفته نماند که در روایات عامه و اهل سنت مطالب ناصواب فراوانی نیز به ائمه اهل بیت(ع) نسبت داده شده است.

ممکن است بفرمایید مجموع این روایات چند جلد شده و تا کی آماده می‌شود؟
○ قسمت عمده کارهایی که در اطراف این موضوع انجام گرفته توسط اینجانب و حضرت آیت‌الله مرحوم آقای احمدی میانجی بوده که ایشان از اول با ما بودند و نیز رقم قابل توجهی از این اخبار و احادیث توسط دانشمند محترم جناب آقای واعظ‌زاده و تعدادی دیگر توسط جناب آقای سیدجعفر مرتضی و آقای رسول جعفریان استخراج شده است.

در مورد تالیفات و رساله‌هایی که مرقوم فرموده‌اید درباره آن قسمت که چاپ شده و قسمتی که آماده و مدون است ولی هنوز چاپ نشده توضیحاتی بفرمایید.

○ رساله‌ای در مبحث تشیع و تسنن به نام بحوث مع اهل السنة و السلفية حدود ۱۱ سال پیش به عربی چاپ شده، همچنین رساله‌های مختصری در اطراف همین موضوع که یکی از آنها رساله کوچکی تحت عنوان فرقه السلفية می‌باشد که در مجله «نور علم» چاپ شد و همین رساله در کنفرانس علوم انسانی که در ژاپن تشکیل شده بود به زبان عربی و انگلیسی چاپ و منتشر شده است.

عمده‌ترین آثار چاپ نشده اینجانب، یکی یادداشت‌هایی در مورد تاریخ فرق و مذاهب اسلامی است که شامل مطالب تازه‌ای در اطراف این موضوع می‌باشد، امید است که بتوانیم منتشر کنیم و دیگری یادداشت‌های مربوط به تفسیر است که فعلاً آماده طبع نیست.

در مورد رساله‌های فقهی و همچنین درباره مقالاتی که گویا در پیرامون قبله نوشته‌اید، توضیحاتی بفرمایید.

○ اخیراً رساله‌ای پیرامون عددنماز وتر - که تاکنون در رابطه با جمع همه روایات مساله از طرف فقها توجه چندانی بنان مبطل نشده بود - نوشته‌ام که ان شاء الله به طبع خواهد رسید.

و نیز رساله‌ای به نام «النظريات الاصولية والفقهية» که در مجله الثقافة الاسلامية چاپ دمشق (سال ۱۴۰۶) ش ۵ ص ۱۲۶ به چاپ رسیده است. و اما کاری که در مورد تعیین قبله انجام داده‌ام، باید بگویم که این کار، کار ابتکاری من نبوده، بلکه سابقه طولانی تاریخی دارد که خواجه نصیرالدین طوسی و علمای دیگر، روی این مساله نظر داده‌اند، اینک مایلم کار خود را در روی این مساله به‌طور خلاصه به عرض برسانم:

مساله عبارت از این است که در طول سال، دو روز که مطابق تحقیقات انجام شده ششم خرداد و بیست و چهارم تیر می‌باشد، آفتاب درست بالای خانه کعبه قرار می‌گیرد، به طوری که در این هنگام هیچگونه سایه‌ای برای آن مشاهده نمی‌شود، در لحظاتی که خورشید بالای کعبه قرار دارد، کعبه هیچگونه سایه‌ای ندارد، در هر کشور و یا سرزمینی که هوا آفتابی است اگر کسی در این لحظه معین روبه طرف خورشید بایستد قهراً روبه کعبه ایستاده و یا اگر شاخصی به‌طور دقیق و عمود بر زمین

نصب کند، سایه این شاخص، خط صحیح و دقیق قبله را نشان خواهد داد، در این مورد مقاله‌ای از بنده در مجله «نور علم» منتشر شده است و یکی دو مرتبه نیز آقایان مصاحبه‌ای در این زمینه ترتیب داده‌اند که از صداوسیما پخش شد، از آنجایی که این مساله یک امر حسی و قابل مشاهده می‌باشد و تعیین و شناخت قبله هم یکی از مسایل مهم و ضروری مسلمانان به شمار می‌رود، آقایانی که ان شاء الله در آینده به حج و یا عمره مشرف می‌شوند و به خصوص امسال که روز بیست و چهارم تیر و روز ششم خرداد که مطابق با دهم و یا یازدهم ذیحجه است، دقت فرموده و دقیق مشخص کنند که این اندام ظل و به عبارت دیگر قرار گرفتن آفتاب بالای کعبه و از میان رفتن سایه آن، روز ششم خرداد است یا روز هفتم آن و در چه ساعت و دقیقه‌ای از ساعت دوازده به وقت تهران، آیا در این روز این حالت به وجود می‌آید؟ و همچنین روز بیست و سوم و یا بیست و چهارم یا بیست و پنجم تیر می‌باشد؟

در رابطه با فقه و ارتباط آن با اصول، اخیراً مساله جدی پیدا شده و آن ارتباط احکام با موضوعات است. معمولاً سابق بر این عقیده بر این بوده که شناخت موضوعات ربطی به فقیه ندارد ولی اخیراً در باره ارتباط احکام با موضوعات به علت آنکه شناخت موضوعات از دیدگاه‌های مختلف فرق می‌کند یک مقدار اشکال پیش می‌آید، نظر حضرت تعالی در مورد شناخت موضوعات و ارتباط آن با احکام چیست؟ آیا لازم است طلاب در زمینه‌های خاصی، به خصوص زمینه‌های اقتصادی و از لحاظ شیوه برخورد احکام با موضوعات نیز آشنایی پیدا کنند یا نه؟

○ در درجه اول آنچه بر فقیه لازم است این است که به موضوعات به همان نحوی که در مجتمع فقها و در زمان سابق مطرح می‌شده است خیلی دقت کند، یعنی جهات عرفی موضوعات را دقیقاً مورد توجه قرار بدهد که شاید این یکی از ویژگی‌های بعضی از فقهای کم نظیر ما باشد، مثلاً برای مرحوم حاج آقازاده همدانی این خصوصیت را ذکر می‌کنند که مشارالیه نسبت به موضوع و نسبت به عباراتی که در محیط‌های سابق مطرح می‌شده، مطلب را از نظر عرفی خوب درک می‌کرد و در عین حال دقت نظرش را از دست نمی‌داد، بدین معنی که ما از این مفهوم که از فلان عبارت درباره فلان موضوع به دست آورده‌ایم در مسایل مربوطه، چه جوری بهره‌برداری کنیم؟ البته این مهم است که فقیه باید به منظور فهم احکام در درجه اول به موضوعات مطرح شده قدیمی نظر داشته باشد، ولی این به آن معنا نیست که کلاً از موضوعات مستحدثه جدید نیز غفلت داشته باشد، بلکه باید سابقه تاریخی مساله را دقیقاً بررسی نماید، مطالب موجود درباره آن و موضوع و حکم آن را روشن کند آن وقت ببیند این موضوعات جدید جزء کدام یک از موضوعات قدیم است و در زمان سابق چه حکمی برایش مترتب می‌کردند، من نمی‌خواهم بگویم که ما از موضوع شناسی کنونی مستغنی هستیم، بلکه باید به موضوعات کنونی توجه کافی مبذول داشته سپس آنها را در صفریاتی قرار داده به موضوعاتی که از روایات و از لسان ائمه سلام الله علیهم به دست آورده‌ایم، بار کنیم تا بدین ترتیب این موضوعات جدید را مشمول موضوعات قدیمی قرار بدهیم.

الان در حوزه خطوط فکری خاصی پدید آمده که شاید بسیاری از آنها انگیزه‌های انحرافی نداشته و از هوای نفس و... برخاسته باشد، بلکه در ارتباط با مسایل فقهی است، لطفاً تصور و نظر خودتان از این گونه مسایل را بیان فرمائید.

○ شاید اگر من در این موضوع کمی بی‌برده‌تر صحبت کنم عیبی نداشته باشد، در گذشته ما با عده‌ای از بزرگان جلسه‌ای برای انجام یک سری مباحث اقتصادی ترتیب داده بودیم برخی از شرکت کنندگان در جلسه به آیات و روایاتی که در استنتاج از آنها، تحت تأثیر پاره‌ای از مکاتب اقتصادی مشهور مبالغه شده بود، استناد می‌جستند. به نظر من علت پیدایش اینگونه تفکرات افراطی در صفوف ما این است که مهمترین مساله‌ای که در قرن اخیر از طرف کمونیست‌ها در سطح بین‌المللی مطرح شده و روی آن تبلیغات جدی فراوانی انجام شده، مساله شراکت و تساوی حقوق است که به جهت تبلیغات گسترده و فراگیر مبلغان کمونیستی از یک طرف و محرومیت اکثریت مردم دنیا از حقوق طبیعی و اجتماعی خود و به تازگی رفتن بازده کار و دسترنج آنان توسط اقلیت سودجو و قدرتمند از طرف دیگر، جاذبه خیره‌کننده‌ای

در سطح جهانی به خود گرفته است، تحت تاثیر چنین جاذبه شگرف جهانی است که عده‌ای از مسلمانان اگر کاملاً هم مجنوب مکتب مورد بحث نشده و به صفوف آنها نپیوسته‌اند ولی فی‌الجمله تحت تاثیر آن قرار گرفته‌اند و در نتیجه نگرش از چنین چارچوب‌های است که از آیات و روایات اسلامی برداشته‌های حد و مبالغه‌آمیزی می‌کنند. حقیقت امر این است که سیستم اقتصادی صحیح و اصیل اسلامی که اصولاً یک سیستم میانه و جامعی از سیستم‌های اقتصادی کمونیزم و سرمایه‌داری می‌تواند باشد، کلیات و قوانین اصولی آن کاملاً مورد بحث قرار گرفته و روشن و مدون است ولی از نظر تطبیق با شرایط مختلف زمانی و مکانی و ابزارها و آنچه که در مسایل اقتصادی نقشی دارد، این‌ها یک سری مسایل اجرایی است که در آن چارچوب باید توسط متخصصین و اهل فن تلویین شود، چنانکه اگر به فرض در چنین موقعیتی اداره اقتصاد جهان به ماسپرده شود خیلی‌ها به غلط راه را منحصر در به کرسی نشاندن یکی از دو سیستم اقتصادی کمونیستی یا سرمایه‌داری می‌دانند، در صورتی که از نظر اسلام هر دو نظام غلط و هر دو برای اداره صحیح و عادلانه اقتصاد جهانی دارای نارسایی‌های فاحش و غیرقابل چشم‌پوشی هستند، پس باید نیروهای علمی اسلامی مایگیرانه و بدون اتلاف وقت دست به کار تدوین برنامه اجرایی متناسب با شرایط کشور و جهان در آن چارچوب شوند و چنین نظامی است که می‌تواند ضامن و حافظ حقوق و منافع کلیه طبقات اجتماعی بوده و وضعیت عادلانه و باردهی در صحنه اقتصاد جهانی به وجود آورد و بر ثبات آن تاکید بورزد البته از طرف عده‌ای مطالعات نارسا و غیر مفیدی در این زمینه انجام شده، ولی این گروه به علت نارسایی و عدم کفایت اطلاعاتشان، هم درباره وضع مطالب و هم درباره مسایل فقهی نتوانسته‌اند به نتیجه مطلوب برسند، بلکه در نهایت کشش‌ها و جاذبه‌های اقتصادی کمونیستی عده‌ای از آنان را تا حدودی تحت تاثیر خود گرفته و عده‌ای دیگر تحت تاثیر سوابق ذهنی به نظام سرمایه‌داری تمایل نشان داده‌اند و در نتیجه چنین وانمود شده که اسلام، نظر و سیستم مشخص و جامعی برای اداره اقتصاد جهانی ندارد، در صورتی که چنین نیست و مایه‌های یک سیستم اقتصادی جامع و غنی و عاری از نارسایی‌های سیستم‌های اقتصادی کنونی و دارای کلیه مزایای آنها و مزایای دیگری که هنوز نظام‌های فعلی از آن برخوردار نیستند، در اسلام وجود دارد و این همان عدم توانایی و عجز مطالعه کنندگان اسلامی در این زمینه است که نه به حساب خود آنان، بلکه به حساب اسلام گذاشته شده است. فعلاً به منظور تشخیص و تدوین و عرضه داشتن و در نهایت به منظور پیاده کردن نظام اقتصادی شکوهمند اسلامی مسؤولان امر باید با دقت و حوصله کافی و بدون اینکه تحت تاثیر یکی از نظام‌های اقتصادی رایج قرار گیرند و دور از هر گونه گرایش قبلی، برای نیل به هدف بکوشند و باید توجه داشت که این مساله امری است بسیار خطیر و سنگین که باید مدتها روی آن کار شود و نباید هیچ‌کدام از جناح‌های دیگر را تخطئه کرد، بلکه باید به همه آنها کمک نمود تا فاصله میان آنها تقریباً کم شده و بالاخره به نظرگاه مشترک و میانه‌ای که همان نظام دینی مطلوب است دست یابند.

بعد از انقلاب گرایش به فلسفه و تدریس و تدریس آن در حوزه رویه فزونی گذاشته است با توجه به اینکه حضرت تعالی سابقه تحصیلی در حوزه دارید و نظر مرحوم آیت‌الله بروجردی در رابطه با گسترش فلسفه در حوزه را به خاطر دارید و با توجه به اینکه فعالیت علمی روی تفسیر قرآن و احادیث (منظور احادیث مربوط به فقه نیست) خیلی کمتر از میزان مطلوب است، نظر تان را در مورد این مساله بیان کنید، آیا فکر می‌کنید گسترش فلسفه در حوزه به این مقدار و یا حتی بیشتر از این مقدار هم لازم است و یا اینکه در یک حد متوسطی باید باشد و همچنین نظر تان در مورد تقریباً متروک ماندن درس تفسیر در حوزه چیست؟

○ به نظر من فلسفه نیز یک علم است و مثل سایر علوم مطالب حق و مطالب ناحقی دارد و یک سری مسایل عمده و اساسی دارد که اهمیت مسایل آن است و مقداری فروغ، اینکه در بعضی از حوزه‌های سابقاً مرسوم شده بود که عده‌ای قیافه مقدس مایی به خود گرفته و با تمام نیرو فلسفه را نفی می‌کردند و آن را با مکتب ائمه اطهار مخالف دانسته و در ردیف سحر و جادو قلمداد می‌کردند، این سبک برخورد با علم یک برخورد اسلامی نبود، فلسفه مطالب بلند و عمیقی دارد و چنانکه گفتیم



آنکه بخواهد بر حق غلبه کند
مغلوب گردد. «حضرت علی (ع)»
ثلث / نقاشی خط
رنگ روغن روی بوم
اثر: جلیل رسولی

مطالب صحیحی دارد و فی‌الجمله مطالب ناصحیح هم در آن پیدا می‌شود و شاهد آن هم اختلاف خود فلاسفه با هم است، بنابراین فلسفه علمی است که در حد متعارف و در حدی که مطالب دینی بر آن متوقف و به میزانی که بدان احتیاج هست باید مورد توجه قرار گیرد، خصوصاً در دنیای کنونی که توجه مکتب مختلف به فلسفه شرق به ویژه فلسفه ملاصدرا جلب شده، ترک آن به طور کلی و یا حتی پرداختن بدان در حد ضعیفی درست نیست، در حوزه عده‌ای که استعداد کافی و لازم برای یادگیری فلسفه دارند، باید آن را رشته اصلی تحصیلی خود قرار داده و در آن پیشرفت‌های شایانی را مسؤولان که بتوانند در سطح جهان عرض اندام نمایند - داشته باشند، اما همه طلاب نه استعداد یادگیری فلسفه را دارند و نه پرداختن بدان در چنین حد گسترده‌ای مورد نیاز است و من شخصاً با اشتغال افراد کم استعداد به فلسفه موافق نیستم.

اما تفسیر، البته باید حوزه اهتمام بسیار عمیق و اساسی به آن بورزد و از همان آغاز تحصیل و شروع به ادبیات، آموزش قدم به قدم به تناسب موقعیت تحصیلی طلبه آغاز شود و مثالهایی که برای قواعد ادبی می‌زنند از قرآن گرفته شود، چنانکه پاره‌ای از کتب ادبی این روش را مراعات کرده‌اند، لغات قرآن با اینکه الفاظ غریبه در آن بسیار کم است باید طوری در لابلای درس‌های ادبی قرار داده شود که تا طلبه به سطح خارج می‌رسد با آنها آشنایی کاملی پیدا کرده و نسبت به ظاهر آیات، غریبه نباشد، البته برای نیل بدین هدف گنجاندن درس تفسیر در برنامه تحصیل در ابتدای آن هم لازم نیست، بلکه عمدتاً این کار باید در طول آموزش مواد ادبی مثل «مغنی اللیب» و کتابهای هم عرض آن و یا مثلاً نظیر «مختصر» و «مطول» انجام شود ولی در سطوح بالا باید درس تفسیر راساً در برنامه‌های درسی طلاب قرار داده شود.

بر می‌گردیم به فقه، با اینکه در عصر شیخ مفید و شیخ طوسی رحمت الله علیهما

مدت کوتاهی در مقام استدلال و بررسی های فقهی به نصوص اهل سنت توجه می شده چنانکه خود حضرت تعالی فرمودید، ولی این رویه پس از علامه حلی تقریباً متروک شده و اخیراً این روش دوباره پا به عرصه فعالیت فقهی نهاده و گاهی هم اظهارات انتقاد آمیزی در رابطه با اینکه فقه ما دارد به خصوص اهل سنت متکی می شود، شنیده می شود، نظر حضرت تعالی راجع به این نقد و انتقاد و این شکل بررسی چیست؟

○ مبتنی شدن فقه شیعه به احادیث اهل سنت غیر ممکن است، زیرا احادیثی که ایشان در دست دارند و در فقه بدان اتکا می کنند، بنایه نقل خودشان از پانصد حدیث تجاوز نمی کند و علت آن هم این است که در عصر خلفای اولیه یک اقدام جدی برای محو احادیث رسول خدا (ص) شد هم از نقل احادیث رسول خدا (ص) جلوگیری شد و هم از ثبت و کتابت آنها مانع گردیدند و آنها را طوری از بین بردند که تقریباً چیزی برای آیندگان باقی نگذاشتند و این پانصد حدیثی هم که اکنون در دست آنها است فکر می کنم قسمت معظمی از آن آرا و فتاوی صحابه باشد که به غلط آنها را جزء احادیث رسول خدا (ص) شمرده اند و این روشن است که این مقدار حدیث یک منبع بسیار ناچیزی برای فقه بوده و به هیچ وجه برای استنتاج حکم الهی از آن وافق نیست، روی این حساب بود که فقهای بزرگ اهل سنت به آن اکتفا نکرده و برای به دست آوردن حکم خدا در مورد موضوعات مختلف و فراوان، ناچار به قیاس و استحسان و... دست یازیده اند، تازه این پانصد حدیث هم همه اش از نظر فقهای عامه صحیح و قابل اعتماد نبوده است، چنانکه بنابه نقل ابن خلدون و دیگران از نظر ابوحنیفه تنها هفده حدیث صحیح و ارزش استدلالی داشته است، بنابراین بازگشت و اتکا فقه ما به فقه اهل سنت یک امر نشدنی است زیرا احادیث نقل شده از طریق ائمه اهل بیت (ع) در طول دو سده و شصت سال پس از رسول خدا (ص) در مورد کلیه مسایل و موضوعاتی که در این مدت مطرح بوده، در دست شیعه است که به عنوان یک منبع بسیار غنی آن را از اتکا به فقه اهل سنت بی نیاز می کند ولی یک مطالعه تطبیقی در روایات اهل سنت و آراء و فتاوی علمای آنها و مقایسه مورد به مورد آن با روایات خودمان، راهگشای برداشت های جامع و استفاده مطالب تازه از روایات ائمه اطهار (ع) می شود و این کار روش جدیدی نبوده بلکه سابقه تاریخی طولانی هم دارد.

این روزها نظریاتی در مورد تخصصی شدن دروس در حوزه چه در درس هایی نظیر تفسیر و فلسفه و... و فقه به طور ضمنی و چه در خود فقه به عنوان یک درس پایه و رشته ای به صورت روز افزونی ابراز می شود، بدین صورت که قائل به تجزیه در اجتهاد شویم و چنین فکر کنیم که افرادی لازم است در مسایل تخصصی پیدا کنند، به خصوص با توجه به وضع امروزه دنیا و گستردگی بیش از حد رشته های مختلف علمی باید در هر رشته افراد تخصصی بار بیایند، زیرا به دست آوردن تخصص در تمام رشته ها برای یک فرد بسیار مشکل است. نظر تان در این زمینه چیست؟

○ آمار مورد درس فقه و طولانی بودن دوره آن و تدریس مسایل اولیه فقه توام با مسائل متفرع بر آن که سبب می شود یک نفر نتواند دوره کامل فقه استدلالی و در عین حال مختصر را بخواند و از مسایل آن آگاه شود، برای رفع این نقیصه مطلبی را از مرحوم آیت الله بروجردی الهام گرفتیم، به هر حال به طور مختصر عرض می کنم که ایشان از بنیادهای مجتهد تألیف ابن رشد که در فقه عامه است تعریف می فرمودند و امتیاز این کتاب این است که مطالب فقهی مستند به حدیث را وارد کرده و استدلال می کند و روی این حساب فقه مختصر و استدلالی و جامعی شده است. بدین جهت این جانب همین پیشنهاد را درباره فقه شیعه دارم و گمان می کنم کتابی در حدود یک جلد ریاض یا قدری بیشتر بشود مثل جامع المنارک مرحوم آیت الله حاج سید احمد خوانساری و اما در زمینه تخصصی شدن دروس، من در این زمینه نظر روشنی نمی توانم ابراز کنم، برای این که فقه عبارت است از استنباط احکام از قرآن و کلمات ائمه طاهری (ع) و نه ثبت و یادداشت کردن مطالب استادی فقه، بنابراین من تجزیه در اجتهاد را بدین شکل که بیایم مسایلی را که امروزه موضوعیت ندارند مثل مسأله امام و عیبه را به طور

کلی کنار بگذاریم و یا اینکه یک نفر به یکی دو باب از ابواب فقه مثلاً صلاة، بپردازد و بقیه ابواب آن را کنار بگذارد، صحیح نمی دانم، بلکه احادیث مربوط به مسایلی که قبلاً موضوع خارجی ندارد - مثل مسأله عیبه و امام - را نباید از نظر دور داشته و آنها را از فقه خودمان خارج کنیم به جهت این که ای بسا در لابلای همین مسایل، انسان می فهمد که اصلاً نظر فقهی ائمه و یا نظر کلی اسلام در این موضوعات بر چه سبکی استوار است و با زبان اهل بیت در این موضوعات آشنا می شود ولی تجزیه در اجتهاد و به دست آوردن تخصص در بعضی از ابواب فقه، بدین شکل منطقی و ممکن است که یک نفر روایات مربوطه به تمام ابواب فقه را ببیند و اطلاع و آگاهی در کلیه ابواب آن در حدی که تخصص داشته باشد و بعد در یک یا دو یا چند باب به تناسب ذوق و انتخاب خودش تلاش بیشتری به خرج داده و تخصص لازم در آن باب یا بابها را به دست آورد و استفاده از همین روش برای تجزیه در مطالب تفسیر هم مفید و ممکن است ولی فلسفه به علت آنکه از علوم عقلی است حساب دیگری دارد احراز تخصص در کل آن مانعی ندارد و تاریخ هم علمی است مستقل و ارتباط چندانی با فقه و روایات ائمه ندارد مگر در موارد کمی و برای تجزیه در آن نیز باید از روش خاص خودش بهره برداری کرد.

در مورد خود شما معروف است که غیر از شرکت در جامعه مدرسین و مجلس خبرگان و فعالیتهای سیاسی دیگری که دارید در محل هم فعالیت پیگیری داشته و به عنوان کلید حل مشکلات مردم عمل می کنید به منظور استفاده طلاب از تجاری که شما در این زمینه کسب کرده اید اگر راهنمایی هایی بفرمایید موجب تشکر خواهد شد.

○ عرض کنم همان طوری که می فرمایید من در یک خانواده روحانی به دنیا آمده ام، پدر و عموهای من از علمای بزرگ محل بودند بدین جهت ما نیز وارث محراب و منبر آنها شدیم، مردم محل نظر به سابقه روحانی خانوادگی ما هنوز مراجعات خود را با ما دارند، امیولاریم خدا توفیق خدمت به آنان را به ما عطا فرماید. آقایان که در شهرستانها تشریف دارند و به اصطلاح آخوند محل هستند مطالبی را به عنوان توصیه می خواهم خدمتشان عرض کنم گرچه خودم واجد آنها نیستم علمای شهرستانها باید گرفتاریهای مردم محل خود را در نظر داشته و تا آنجا که برایشان مقدور است در رفع آنها بکوشند، باید متوجه باشند که اساس بینایش رابطه اصولی و مستقیم بین روحانیون و مردم همین است علاوه بر این راه انداختن کارهای مشروع مردم مورد نظر آفریدگار و یکی از وظایف الهی روحانیت است، مخصوصاً این روزها که مردم می گویند دوران دوران، روحانی ها است و الان زمام تمام کارها در دست آقایان است. از طرف دیگر مردم باید متوجه باشند که روحانی ها از جمله خود بنده اگر چه با مسئولین اداره کشور فی الجمله روابطی داریم ولی چنین نیست که هر گونه درخواست و تحمیلی بر آنها ممکن باشد و یا بنده مثلاً بتوانم موارد زیادی در این زمینه پیش می آید که ما نیز در پیچ و خم های قوانین و بخشنامه های اداری گیر می کنیم با همه این احوال روحانیت باید دردهای مردم را درک، بلکه لمس کرده و در رفع آنها تاجایی که می تواند بکوشد.

نصیحت دیگر من این است که آقایان روحانیونی که در شهرستانها خدمت می کنند باید متوجه جهات مالی خود باشند برای یک روحانی بسیار زنده است که توجه خود را معطوف مال انلوزی و زرق و برق و ماشین و... بکند، زیرا نه از آنان چنین توقعی هست و نه برای آنها چنین وضعیتی مطلوب است.

در مقابل از مردم انتظار داریم در حدی شایسته گرفتاریهای علمای خود را در نظر داشته و به هر بهانه عیب جویی از علمای خود نکنند خلاصه روحانیون باید از توجه به مادیات بپرهیزند و مردم نیز درباره علمای خود دنبال بهانه و دست آویز نگردند.

پی نوشت:

۱- النمل / ۷۶.

۲- مائده / ۴۸.